پاداش یک خیانت

فصلنامه مطالعات تاریخی

پاداش یک خیانت

○ احمد ساجدی

اشاره

یکی از رخدادهای منفی سالهای پایانی حکومت قاجار، امضای پیمان ۱۹۱۹ میان وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرای وقت، با سرپرسی کاکس، وزیرمختار انگلیس در تهران، بود. این پیمان که به موجب آن باید امور مالی و نظامی ایران زیرنظر مستشاران انگلیسی اداره می‌شد، در شرایطی به امضا رسید که یک ماه قبل از آن انگلیسیها تلاش دولت وثوق‌الدوله برای اعزام هیئتی به کنفرانس ورسای را عقیم گذاردند تا این هیئت پس از شش ماه سرگردانی در پاریس، دست خالی به تهران بازگردد. به همین دلیل انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ صرف‌نظر از ماهیت غیرعادلانه‌اش از نظر موقعیت زمانی نیز توهین به افکار عمومی جامعه ایران محسوب می‌شد. این مقاله گزارشی است از تلاش ناموفق هیئت ایرانی برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای، نقش انگلیسیها در خنثی کردن این تلاش و سپس تن دادن وثوق‌الدوله به امضای قرارداد تحت‌الحمایگی با انگلیسیها.

در فاصله تابستان و پاییز ۱۲۹۷ زمانی که جنگ جهانی اول به پایان می‌رسید، مقامات دولت ایران از نتایج جنگ و تصمیم‌گیریهای پایانی آن به شدت نگران بودند. جنگ در ۲۰ آبان ۱۲۹۷ به پایان رسید و از ۲۸ دی همان سال با تشکیل کنفرانس «ورسای» برای تدوین شرایط صلح و شکل دادن به ساختار «جامعه ملل» نگرانی و دلواپسی مقامات ایرانی بیشتر شد.

در آن زمان وثوق‌الدوله به تازگی اولین کابینه خود را به فرمان احمدشاه، آخرین پادشاه سلسله قاجار، تشکیل داده بود (مرداد ۱۲۹۷) و نگرانی دولت بیشتر ناشی از تصمیمات پیمان ورسای مبنی بر تغییر جغرافیای سیاسی جهان بویژه در منطقه خاورمیانه بود که از جمله تجزیه مستملکات امپراتوری عثمانی و ظهور کشورهای متعدد از دل این امپراتوری را به همراه داشت.

وقتی متفقین، بدون اعتنا به بی‌طرفی اعلام شده ایران در جنگ جهانی اول، نیروهای خود را از شمال و جنوب وارد کشور کردند، طبعاً در مرحله تصمیم‌گیری راجع به آینده ایران نیز ممکن بود چنین بی‌اعتناییهایی نیز از خود در برابر خواسته‌های دولت ایران بروز دهند. واقعیت این بود؛ خساراتی که بر اثر این نقض بی‌طرفی از جانب متفقین متوجه جامعه ایران شده بود، بیشتر از خسارات وارده بر تعدادی از کشورهایی بود که مستقیماً در جنگ دخالت فعال داشتند.[۱]

واقعه نگران‌کننده دیگر تبعات ناشی از نابودی امپراتوری تزاری بود. گرچه تزارهای روس هیچ خاطره مثبتی از خود در ایران بر جای نگذاشته بودند ولی دولتمردان ایرانی از رقابت آنها با انگلیسیها به سود حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران استفاده می‌بردند. فروپاشی تزارها، انگلیسیها را در خاورمیانه یکه‌تاز میدان کرده بود.

تنها امیدواری مقامات ایرانی، «بیانیه ۱۴ ماده‌ای» ویلسون، رئیس‌جمهور امریکا بود که مبنای تشکیل «جامعه ملل» قرار گرفت. آخرین بند این بیانیه بر لزوم تضمین استقلال کشورها تأکید داشت.[۲] علاوه بر این دولت ایران به نقش استراتژیک امریکا در اواخر جنگ اول جهانی و پس از آن در معادلات بین‌المللی پی برده بود. وزیران مختار ایران در کشورهای جهان بویژه در لندن، لاهه و پاریس دولت ایران را به جلب پشتیبانی امریکا تشویق می‌کردند.

سفیران و وزیران مختار ایران در کشورهای اروپایی در ۱۲۹۷ و در آستانه تشکیل پیمان ورسای، ضمن تماسهای متعدد با تهران، دولت را برای اعزام هیئتی خبره و دلسوز به پاریس برای دفاع از حقوق و استقلال و حاکمیت ملی ایران تحت فشار قرار می‌دادند.

کابینه اول وثوق‌الدوله نسبت به این فشارها و هشدارها واکنش نشان داد. به دستور وثوق‌الدوله «کمیسیون تعیین خسارات» برای برآورد میزان خسارات وارده بر ایران در جنگ، تشکیل شد. سپس وثوق‌الدوله در اواسط آذر ۱۲۹۷ به تدریج اعضای هیئت ایرانی را برای اعزام به کنفرانس ورسای مشخص کرد.

اعضای این هیئت عبارت بودند از: علی‌قلی خان انصاری (مشاورالممالک ـ وزیر امور

وثوق‌الدوله

خارجه و رئیس هیئت اعزامی)، میرزا حسین خان علاء (معین‌الوزراء)، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک ـ رئیس دیوان عالی کشور)، انتظام‌الملک، عبدالحسین‌خان و آدولف پرنی (فرانسوی و مشاور حقوقی ایران).[۳]

این هیئت در شـــرایطی تعیین شد که ایران به کنفرانس ورسای دعوت نشده بود و از تلگرافهای وزیرمختار فرانسه در تهران بـــه وزارت امور خارجه کشـــورش چنین برمی‌آمد که دولت انگلستان مصمم بود یا مانع از ورود هیئت ایرانی به کنفرانس شود و یا اگر بتواند از انجام ســـفر این هیئت به فرانسه جلوگیری کند.

هیئت ایرانی صبح روز ۲۶ آذر، تهران را به مقصد پاریس ترک کرد. این هیئت از طریق باکو و باتومی به استانبول رسید و در ۲۶ دی با کشتی «دیدرو» فرانسوی به طرف بندر «تولون» فرانسه حرکت کرد. در روز سوم بهمن یعنی پنج روز پس از شروع به کار کنفرانس ورسای، هیئت ایرانی به پاریس رسید و در بدو امر یک یادداشت رسمی به دو زبان فرانسه و انگلیسی به حضور برگزارکنندگان کنفرانس تقدیم کرد. در این یادداشت نمایندگان ایران با اشاره به ورود نیروهای دول متحارب به ایران بی‌طرف و صدماتی که از این طریق به شهرهای ایران وارد آمده بود مصرانه خواستار دعوت ایران از طرف اولیای کنفرانس شدند. اما هیئت ایرانی در دو ماه اول حضور خود در پاریس جز دیدارهای بی‌حاصل با مقامات فرانسوی، انگلیسی و امریکایی دستاورد دیگری نداشت.

در نتیجه این هیئت در یادداشت دوم خود که روز ۵ فروردین ۱۲۹۸ تقدیم برگزارکنندگان کنفرانس ورسای کرد، خواسته‌های خود را در سه قسمت مجزا مطرح نمود.[۴]

قسمت اول مربوط به حفظ استقلال سیاسی، حقوقی و اقتصادی کشور بود. ایران بالاخص خواستار بود که:

ـ قرارداد ۱۹۰۷م، بین انگلیس و روسیه، در مورد ایران لغو شود.

ـ ایران بدون اجازه از دول «قیمومیتی» حق استخدام مشاورین خارجی را داشته باشد.

ـ «کاپیتولاسیون» لغو شود.
ـ قوای خارجی خاک ایران را تخلیه کنند.
ـ در مورد امتیازهای واگذار شده به اتباع خارجی تجدیدنظر شود.
ـ دول خارجی در تعیین تعرفه گمرکی ایران مداخله نکنند.

در قسمت دوم، خواسته‌های ارضی ایران مطرح شد. در این چارچوب هیئت ایرانی در درجه اول خواستار اعاده مناطقی بود که ایران در دو جنگ ایران و روسیه در اوایل قرن نوزدهم از دست داده بود.

طرح موضوع این اراضی بدان جهت بود که دولت ایران قصد داشت از پیمانهای گلستان و ترکمنچای نجات یابد. آن دو قرارداد با روسیه تزاری منعقد شده بود و اکنون با سقوط تزارها، دولت ایران زمینه را از هر جهت برای بازگرداندن اراضی از دست رفته قفقاز به پیکره مادری‌اش آماده می‌دید. اما اعلام استقلال آذربایجان در هفتم خرداد ۱۲۹۷ و سپس اشغال این منطقه توسط بلشویکها در اسفند ۱۲۹۸، هرگونه امید ایرانیان را در مورد قفقاز تبدیل به یأس کرد. در آن زمان سه گرایش در آذربایجان حکمفرما بود؛ کمونیستها و بلشویکها، پان‌ترکیستها که با الحاق به ترکیه تمایل بیشتری داشتند و ملی‌گرایان ایرانی که در آن زمان آنگلوفیل بوده به نفع انگلیسیها فعالیت می‌کردند.[۵] برآیند این سه دیدگاه جدا ماندن آذربایجان و دیگر مناطق قفقاز از پیکره ایران بود.

علاوه بر آن ایران خواستار واگذاری عتبات واقع در خاک عثمانی، اعاده کردستان عثمانی و نیز موصل در عراق و دیاربکر در ترکیه شد و اینکه رود فرات سرحد غربی ایران شناخته شود.[۶]

هیئت حتی خواستار سرزمینهایی شد که قرنها پیش از ایران جدا شده بود. هیئت همچنین به استفاده از موقعیت شکست امپراتوری عثمانی و سهم‌بری از اراضی این کشور امیدوار بود. از این رو بر «ایرانیت» کردها تأکید داشت. در یادداشت رسمی آمده بود:

مردمی که در کردستان زندگی می‌کنند هم از نظر زبان و هم از نظر نژاد ایرانی هستند.

قسمت سوم این یادداشت شامل تقاضای جبران خسارت ایران در جنگ بود.

اما درخواستهای ایران عموماً با مخالفت و یا پاسخهای سرد برگزارکنندگان پیمان ورسای رو به رو شد.

«ریموند لوکنت»، وزیرمختار فرانسه، در پی مذاکره با همتای انگلیسی خود حق شرکت ایران در کنفرانس ورسای را رد کرد و دلیل آن را دلخوش کردن ایرانیها به پیروزی آلمان در جنگ عنوان کرد.[۷] اما وی حق ایران را برای جبران خسارت جنگی پذیرفت.

«شارل بنه»، جانشین تعیین شده «لوکنت» پا را از این نیز فراتر گذاشت و حتی حق

جبران خسارت جنگی ایران را نیز نپذیرفت و ارجاع مناطق از دست رفته در جریان دو جنگ ایران و روسیه را نیز رد کرد. در ۲۹ بهمن ۱۲۹۷ وزارت امور خارجه فرانسه در نامه‌ای رسمی به وزارت امور خارجه انگلیس تصریح کرد ایران همانند دیگر کشورهای بی‌طرف به هیچ عنوان حق شرکت در کنفرانس ورسای را ندارد. این نامه در پی فشارهایی نوشته شد که وزارت امور خارجه انگلیس برای ترغیب فرانسه به طرد هیئت ایرانی وارد کرده بود.

هیئت ایرانی پس از شش ماه اقامت بی‌حاصل در پاریس در نامه ۲۷ خرداد ۱۲۹۸ از بی‌مهری میزبانان فرانسوی گلایه کرد. یک ماه بعد در ۳۱ تیر ۱۲۹۸ دستورالعمل صادره از طرف وزارت امور خارجه فرانسه، شکست نهایی پروژه دولتمردان ایرانی را آشکار ساخت. در این دستورالعمل که نه برای هیئت ایرانی و نه حتی برای مقامات دولتی ایران بلکه برای وزیرمختار فرانسه در تهران صادر شد، آمده بود:

رفتار کابینه‌های مختلف ایرانی در قبال ما تنها عبارت بود از بدگمانی و سوءظن، با وجود این من خسته نشدم و مدام به اینها گوش‌زد [کرد]م که بهتر است از فعالیتهایشان بر ضد متفقین خودداری کنند، اما گوش نمی‌کردند. آن قدر از پیروزی آلمان مطمئن بودند[...] پس خیلی بی‌شرمانه است که امروز تقاضا می‌کنند که در کنفرانس شرکت کنند، بویژه با توجه به اینکه سایر کشورهای بی‌طرف حق شرکت ندارند.[۸]

دلایل شکست دیپلماسی ایران در قبال کنفرانس صلح ورسای را می‌توان چنین برشمرد:

۱ـ در زمان تشکیل کنفرانس ورسای، امپراتوری تزارها فروپاشیده بود و انگلیسیها در پیشبرد اهداف خود در قبال ایران کاملاً بدون رقیب و یکه‌تاز میدان بودند و دولت ایران نمی‌توانست مانند گذشته از رقابت سیاسی و اقتصادی لندن و مسکو برای ایجاد توازن در قبال استقلال و حاکمیت ملی خود سود جوید. دولت انگلیس از ابتدا در تلاش برای حذف نام ایران از فهرست کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پاریس بود تا بتواند قیمومیت خود را بر ایران تحمیل کند. انگلیس می‌خواست منافع خود را در ایران بدون دخالت رقیب و دیگر کشورها تثبیت کند در حالی که اگر ایران می‌توانست در کنفرانس پاریس مورد توجه قرار گیرد، همه مشکلات انگلیس از نو آغاز می‌شد.[۹] انگلیسیها توجه جامعه ملل به مشکلات ایران را سبب قطع وابستگی دولت ایران به لندن می‌دانستند. از این رو هم در تهران و هم در پاریس تلاش کردند به دولت ایران تفهیم کنند که به حمایت انگلیس نیاز دارند. زیرا بریتانیا پس از فروپاشی دو امپراتوری عثمانی و تزاری، برای حفاظت از منافع خود در هندوستان، نیازمند ایرانی «تحت‌الحمایه» خود بود. «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس و از معماران سیاست سلطه‌گرانه بریتانیا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی سعی

کرد تا از رهگذر فقر و افلاس، گرسنگی و قحطی و مرگ و میر ناشی از جنگ جهانی اول در ایران بهره گیرد و برای همیشه ایران را در مدار منافع اقتصادی و سیاسی بریتانیا هدایت کند. از این رو در زمان حضور هیئت ایرانی در فرانسه، وثوق‌الدوله را در تهران سرگرم مذاکره برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کرده بود[۱۰] و به همین دلیل هر توفیقی را در عملکرد هیئت ایرانی در فرانسه، مغایر با استراتژی برنامه‌ریزی شده خود در ایران می‌دانست. از جانب دیگر، انگلیسیها برای جلب اعتماد دولتمردان ایرانی به خود، در تبلیغات رسمی، خود را حامی خواسته‌های ایران معرفی می‌کردند. در نامه «سرپرسی کاکس» وزیرمختار انگلیس به وثوق‌الدوله آمده است:

دولت انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به خواسته‌های ایران از جمله جبران خسارات ناشی از جنگ، تجدیدنظر در عهدنامه‌های گذشته میان ایران و انگلیس و همچنین اصلاح خطوط مرزی با آن دولت همکاری کند.[۱۱]

اما زرنگی کاکس این بود که این نامه را در متن قرارداد ۱۹۱۹ نگنجاند تا مبادا مسئولیتی از این رهگذر متوجه لندن شود. حتی نصرت‌الدوله فیروز ـ جایگزین مشاورالممالک انصاری ـ نیز موفق نشد تا این نامه را به صورت متممی به انتهای قرارداد ۱۹۱۹ اضافه کند.

از سوی دیگر لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس نیز در نامه‌ای به مشاورالممالک انصاری، رئیس هیئت ایرانی در پاریس با اشاره به قرارداد ۱۹۱۹ تأکید کرد که «**با وجود این قرارداد و صحه وزارت [امور] خارجه و امضای رئیس دولت و صحه شخص پادشاه، دیگر برای ایران مقام آن نمانده است که به اجلاس صلح مراجعه کند و خسارات خویش را بخواهد. دولت انگلیس از روی این قرارداد، حافظ حقوق ایران است و در اجلاس صلح، هرگونه مقتضی باشد اقدام خواهد کرد.**»[۱۲]

این نامه‌ها به روشنی نشان می‌دهد که محروم ساختن ایران از شرکت در اجلاس ورسای تا چه حد در پیشبرد سیاستهای بریتانیا در ایران اهمیت داشته است.

از طرفی اقدام وثوق‌الدوله در اعزام هیئت ایرانی به کنفرانس ورسای نیز بیش از آنکه ناشی از حسن توجه وی به دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران باشد، حاکی از تصمیم وی برای دور کردن مشاورالممالک انصاری از مدیریت سیاسی جامعه ایران بود.

وثوق‌الدوله به انعقاد قرارداد تحت‌الحمایگی ۱۹۱۹ متقاعد شده بود و تعمداً رقیب سرسخت خود را در رأس هیئت ایرانی گماشته بود. مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه، مورد اعتماد «کمیته مجازات» و از مرتبطین فعال این کمیته بود.[۱۳] اعضای این کمیته به دلیل ارتکاب اعمال تروریستی، در دولت وثوق‌الدوله تحت تعقیب قرار گرفته به اعدام

یا تبعید محکوم شده بودند. گماردن چنین فردی در رأس هیئت ایرانی به منزله تلاش برای رهایی از شر وی بوده است. از این رو وثوق‌الدوله، درست در زمانی که مشاورالممالک انصاری در پاریس سرگرم متقاعد کردن متفقین برای پذیرش هیئت ایرانی در اجلاس ورسای بود، وی را با حمایت انگلیس از وزارت امور خارجه خلع کرد و نصرت‌الدوله فیروز را جایگزین وی نمود.[۱۴]

۲ـ دکترین ویلسون رئیس‌جمهور امریکا در کنفرانس ورسای از حمایت مجلس و سنای امریکا برخوردار نشد و قبل از پایان کنفرانس از پاریس به امریکا بازگشت و بدین وسیله فشار سیاسی از انگلیس و سایر کشورهای دارای اهداف مستعمره‌گرایی برداشته شد. ویلسون در بیانیه چهارده ماده‌ای خود امیدواری زیادی در دولت ایران برای دفاع از استقلال ایجاد کرده بود.

ریشه اصلی مخالفت نمایندگان کنگره امریکا با پیشنهاد چهارده ماده‌ای ویلسون، نوع نگرش آنان به شرایط سیاسی دنیای بعد از جنگ جهانی اول بود. مخالفین ویلسون معتقد بودند قبول پیشنهادهای وی از سوی کنگره به معنی حضور دائمی قوای این کشور در نقاط مختلف جهان برای فیصله دادن به نزاعهای میان دولتهاست. بدین ترتیب دمکراتها به خاطر تبلیغات شدید و گسترده جمهوریخواهان، در انتخابات ۱۹۲۱ شکست خوردند و قدرت را تا دوازده سال به جمهوریخواهان واگذار کردند.

حذف امریکا از مجمعی که بر اساس دیدگاههای رئیس‌جمهور آن کشور شکل گرفته، ظاهراً تضمین استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها را هدف خود قرار داده بود، دست انگلیسیها را برای ادامه سیاست مستعمره‌گرایی خود از طریق تحمیل پیمانهای استعماری باز گذاشت.

۳ـ فرانسویها در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی اول به مسائل خاورمیانه اعتنایی نداشتند و ترجیح می‌دادند در کنفرانس ورسای بیشتر به مسئله مرزهای شرقی خود و به اهداف فرانسه در خاک آلمان (مالکیت منطقه شرقی رود راین) اهمیت دهند. علاوه بر این خسارات سنگین فرانسه در جنگ اول جهانی، مقامات آن کشور را متوجه مسائل داخلی کرده بود.[۱۵] این سیاست، دست انگلیسیها را در پیشبرد مقاصد خاورمیانه‌ای آنان باز می‌گذاشت.

۴ـ ایران هیچ‌گاه به طور عینی در جنگ جهانی اول وارد نشده بود و متفقین به همین بهانه به راحتی از شرکت ایران در کنفرانس و از طرح خواسته‌های ایران در آنجا جلوگیری کردند.

به طور خلاصه، در ممانعت از توفیق ایران در کنفرانس ورسای، انگلیسیها قدرت اصلی

و پشت صحنه بودند. لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس اصرار داشت مانع از بین‌المللی شدن موضوع ایران شود. او نمی‌خواست دولتهای دیگر در مسائل ایران دخالت کنند و در پی آن بود تا دولت ایران در داخل کشور دولتی فقط حافظ منافع انگلستان باشد و دست قدرتهای دیگر از رسیدن به هند و منابع نفتی ایران کوتاه بماند.[۱۶]

در چنین شرایطی دولت وثوق‌الدوله به امضای پیمان ۱۹۱۹ ایران و انگلیس تن داد که کمتر از یک ماه پس از شکست مأموریت هیئت ایرانی و بازگشت بی‌حاصل آنان به تهران صورت گرفت. وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر، و نصرت‌الدوله، رئیس بعدی هیئت نمایندگی ایران در سفر به فرانسه، که هر دو قربانی سیاستهای انگلیس شدند، در مرداد ۱۲۹۸ پیمان ۱۹۱۹ را امضا کردند. در این میان اشتیاق احمدشاه برای سفر به اروپا و از جمله انگلستان و تشویق این سفر توسط وثوق‌الدوله نیز بستر دیگری بود که مقامات لندن از طریق آن توانستند زمینه تثبیت پیمان ۱۹۱۹ را فراهم سازند.[۱۷]

اما این پیمان به دلیل ماهیت غیرمنصفانه آن و شرایط زمانی غیرقابل توجیه آن، هیچ‌گاه رسمیت نیافت و به اجرا درنیامد.

این قرارداد نه تنها در داخل کشور به دلیل مخالفت شدید رجال و آزادیخواهانی چون مرحوم سیدحسن مدرس راه به جایی نبرد و خنثی شد بلکه حتی «جامعه ملل» نیز این قرارداد را مخالف اساس «میثاق جامعه ملل» خواند و آن را به رسمیت نشناخت.[۱۸]

پانوشتها:

۱- باست، اولیور، ترجمه واحد مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی، «ایران و کنفرانس صلح ۱۹۱۹»، *فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی*، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، س اول، شم ۱، زمستان ۱۳۷۸، ص ۵۰.

۲- بند چهارم و پایانی بیانیه ویلسون، هدف از ایجاد «جامعه ملل» را تضمین استقلال دولتها و کشورها ذکر کرده بود. (ساجدی، احمد، *از جورج واشنگتن تا جورج بوش*، انتشارات محراب قلم، بهار ۱۳۷۰، ص ۱۲۳.)

۳- «ایران و کنفرانس صلح ۱۹۱۹»، ص ۵۳.

۴- همان، ص ۵۴.

۵- اخوان، صفا، *ایران و جنگ جهانی اول*، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ص ۴۶۶.

۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۵۹.

۷- *فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی*، ص ۵۶.

۸- همان.

۹- *تاریخ معاصر ایران*، مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، ج ۳، ص ۷۵.
۱۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، نشر البرز، ص ۴.
۱۱- *ایران و جنگ جهانی اول*، ص ۴۶۶.
۱۲- مکی، حسین، *زندگانی سیاسی احمدشاه*، انتشارات امیرکبیر، صص ۱۱۴ ـ ۱۱۳.
۱۳- آبادیان، حسین، *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۵۲۴.
۱۴- همان، ص ۵۲۳.
۱۵- اوضاع فرانسه پس از پایان جنگ اول جهانی چنان بی‌ثبات شده بود که در فاصله کمتر از بیست سال، چهل دولت در این کشور به روی کار آمدند.
۱۶- *ایران از سقوط مشروطه...*، ص ۵۲۲.
۱۷- سفر اول احمدشاه به اروپا که ده ماه به طول انجامید در مرداد ۱۲۹۸ آغاز شد و تا خرداد سال ۱۲۹۹ به طول انجامید. این سفر دو روز پس از امضای پیمان ۱۹۱۹ صورت گرفت.
۱۸- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن و عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، انتشارات خیام، ص ۸۶۴.